



حکم خامنه ای، پاسخ به کدام نیاز حکومت

روز ۱۱ تیر ماه، خامنه ای ولی فقیه حکومت اسلامی با صدور حکمی خطاب به رؤسای سه قوه و مجمع تشخیص مصلحت خواهان واگذاری ۸۰ درصد بنگاه ها و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی شد.

صدور حکم خامنه ای، به معنای کان لم یکن شدن اصل ۴۴ قانون اساسی حکومت اسلامی است که بر مبنای آن مالکیت صنایع و مؤسسات کلیدی می باید در اختیار دولت باشد.

با حکم خامنه ای، بحث ۲۵ ساله مالکیت دولتی و یا بخش خصوصی در نظام اسلامی، به سرانجام خود رسید. پس از قیام و با مصادره ی سرمایه های سرمایه داران بزرگ و وابسته به دربار پهلوی، بحث مالکیت این مؤسسات، همواره در جریان بوده است. در سال های اولیه این بحث عمدتاً از سوی لیبرال های حاشیه حکومت و اپوزیسیون بورژوازی رژیم عنوان می شد. نهایتاً با پایان جنگ ایران و عراق، با در دستور کار قرار گرفتن سیاست های نئولیبرالی اقتصادی، گام های اولیه در این راستا آغاز شد و اکنون با حکم خامنه ای، تا آنجا که به جوانب قانونی مسئله بر می گردد، بر این بحث نقطه پایان گذاشته شده است. اما سؤال این است که حکومت اسلامی کدام مسئله را می خواهد پاسخ دهد. خصوصی سازی ۸۰ درصد مؤسسات و صنایع دولتی تا چه میزان عملی است و از همه مهم تر تاثیر آن بر وضعیت معیشت طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم چه خواهد بود.

در حکم خامنه ای از جمله به "ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور"، ایجاد امکان رقابت صنایع داخلی در سطح جهانی از طریق افزایش سود دهی و کارائی مؤسسات اشاره شده است.

در صفحه ۲

نگاهی به مبارزات
کارگران مهاجر جهان

در صفحه ۴

نابود سازی برنامه ریزی شده ی مردم فلسطین

پنجاه فلسطینی از روز ۶ تا ۱۸ تیر در عملیات «باران تابستانی» متجاوزان اسرائیلی کشته شدند.

در یکی از حملات هوایی اسرائیل به شهر غزه یک دخترک شش ساله، برادر بیست و دو ساله و مادر وی کشته شدند. روز ۱۹ تیر

در صفحه ۳

تنها دو روز پس از این که یک سرباز وظیفه ی اسرائیلی - فرانسوی به نام گیلااد شالیت به اسارت نیروهای فلسطینی در آمد، رژیم نژادپرست اسرائیل یکی از بی سابقه ترین و گسترده ترین عملیات نظامی خود را به مردم بی دفاع و غیرنظامی فلسطین در نوار غزه آغاز کرد. دست کم

«براندازی نرَم»

توجیه و دست آویز تشدید اختناق و سرکوب

مقابله جدی با این "توطئه ها" سخن گفته اند. احمدی نژاد، رئیس جمهور حکومت اسلامی، چند روز پیش، در دیدار با سران تشکیلات سرکوب و جاسوسی موسوم به وزارت اطلاعات از تلاش این وزارتخانه "در برخورد با عوامل نا امنی و تفرقه انگیزی در کشور" قدرانی کرد. وی خطاب به مدیران این وزارت خانه گفت: "دشمنان تصور می کنند بانفوذ در داخل کشور و ایجاد اختلال و تفرقه در ایران می توانند به اهداف پلید خود دست یابند و به همین دلیل ریشه بسیاری از

جمهوری اسلامی توجیه تازه ای برای تشدید اختناق، سرکوب جنبش های اعتراضی توده ای و زندانی کردن و اعدام مخالفین پیدا کرده است.

سران حکومت اسلامی در سخنرانی ها و مصاحبه های مطبوعاتی اخیر خود، از تلاش دولت آمریکا برای "براندازی نرَم" و "انقلاب مخملی" در ایران سخن به میان آورده اند. آنها، انفجار خشم و ناراضی توده های مردم ایران را از وضع موجود، بحران های مصنوعی و ساختگی هدایت شده از خارج از کشور دانسته و از قصد خود برای

در صفحه ۸

هفت سال پس از ۱۸ تیر ۷۸ رادیکالیسم در جنبش دانشجویی

۱۸ تیر امسال در حالی در سکوت برگزار شد که جنبش دانشجویی ۲ ماه پر تنش - اردیبهشت و خرداد - را پشت سر گذاشته بود. در طول این دو ماه اخبار جنبش دانشجویی بخش وسیعی از اخبار مبارزات توده ای را به خود اختصاص داد و طی این

در صفحه ۶

نگاهی به جنبش زنان و تجمع اعتراضی آنان در ۲۲ خرداد

با وجود گذشت حدود یک ماه از تجمع اعتراضی جنبش زنان در ۲۲ خرداد پیامد ها و تبعات این حرکت هنوز در بیرون و درون جامعه خود را به نمایش گذاشته است. حمایت های گسترده سازمان های سیاسی، نهاد های بین المللی از یک طرف و ابعاد گسترده سرکوب و کثرت تعداد

در صفحه ۵

حکم خامنه ای، پاسخ به کدام نیاز حکومت

است آسیب پذیرترین بخش های کارگری، از جمله زنان کارگر و کارگران مؤسسات کوچک تر، قربانیان نخستین این امر خواهند بود.

قابل توجه است که جمهوری اسلامی درست در شرایطی که صحنه سیاسی با به راه انداختن جار و جنجال حول مسئله انرژی هسته ای و طرح شعارهای ضد آمریکائی و ضد غرب، در ظاهر برای غرب شاخ و شانه می کشد، در زمینه اقتصادی، با حکم خامنه ای عملاً برای نهادهای امپریالیستی اقتصادی پیشانی به می ساید. جمهوری اسلامی تلاش می کند با پذیرش کامل سیاست های اقتصادی دیکته شده امپریالیستی، جایگاه خود را در سیستم اقتصادی مسلط کنونی بر جهان تثبیت کند. اما مبارزات رو به رشد کارگران و اعتراضات سایر اقشار جامعه چنین فرصتی را به رژیم نخواهند داد. مشکل جمهوری اسلامی، قبل از هر چیز مشکلی داخلی است و این مشکل را نمیتوان با فرافکنی و با افزایش فشار بر کارگران و زحمتکشان حل کرد.

میزان عملی است، بنا به دلایل ذکر شده هم اکنون بخش غیر دولتی اقتصاد ایران به طور عمده در انحصار نهادهای مختلف مذهبی، ارگان های نظامی و تکنوکرات هائی است که هر یک در حکومت اسلامی، حفظ حکومت و در نتیجه حفظ بدنه ی متورم آن منافع تعیین کننده دارند.

اما این سیاست به هر میزانی که به عمل در بیاید، اگر چه چاره ای بر مشکلات اقتصاد ایران ن نخواهد بود، دلالی، بورس بازی و تبعات ناشی از اقتصاد ریالی، از جمله تورم را افزایش خواهد داد. اما برای حکومت اسلامی یک نتیجه دارد، و آن به طور غیر مستقیم، خلاص شدن از قانون کاری است که گرچه سرتاپا ارتجاعی است، اما در حد اندکی، جلوی اخراج های گسترده را تاکنون در مؤسسات بزرگ سد کرده است. با واگذاری این مؤسسات به بخش به اصطلاح خصوصی، اخراج های گسترده، بی حقوق شدن بیشتر کارگران و سقوط باز هم بیشتر سطح زندگی کارگران و زحمتکشان امری بدیهی خواهد بود و بدیهی

در بحث های پیرامون این حکم نیز علاوه بر این، به ضرورت کاستن از حجم دولت اشاره می شود. در باره تاثیر این امر بر رشد اقتصادی کشور باید گفت که بحران اقتصادی توأم با رکودی که سال هاست گریبان اقتصاد ایران را گرفته است، در وهله ی اول ناشی از خود حکومت اسلامی است. و مادام که این حکومت، -لااقل با ساخت و بافت کنونی- برسرکار است، چشم اندازی حتماً برای بهبود وضعیت وجود ندارد. مضافاً این که در حکومت تمامیت گرایی که تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در پنجه گرفته است، خصوصی سازی باهدف رشد اقتصاد بیشتر به شوخی شباهت دارد. این امر را تجربه حکومت در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی به اثبات رساند. در آن دوران و با شروع اجرای سیاست های نئو لیبرالی، اگر چه تحت تاثیر واگذاری کارخانه ها و مؤسسات به بخش به اصطلاح خصوصی، دهها هزار کارگر به خیابان ها پرتاب شدند و سطح زندگی طبقه کارگر و عموم زحمتکشان به شدت نزول کرد، اما واگذاری مؤسسات به بخش به اصطلاح خصوصی، مترادف بود با تملک کارخانه ها و مؤسسات دولتی توسط مدیران دولتی، که اینک قرار بود نقش بخش خصوصی را بازی کنند. مقامات بالای سپاه پاسداران و سایر نهادهای سرکوب مستقیم و غیر مستقیم، نهادهای مختلف مذهبی و "آزاده ها"، اینان نه تنها مسئله شان سرمایه گذاری، افزایش تولید و مسائلی از این دست نبود، بلکه بافروش اموال منقول و غیر منقول کارخانه ها، سود حاصله را در دلالی و بورس بازی به کار انداختند. سقوط زندگی کارگران و زحمتکشان، گسترش بیکار سازی ها و عواقب اجتماعی آن، به اعتراضات کارگری و توده ای، به اعتصابات کارگری و شورش های محلی انجامید و این امر سبب شد که رژیم آهنگ اجرای این سیاست ها را کند نماید. در دوران خاتمی این سیاست ها دنبال شد، اما باشتابی کمتر. و اکنون ولی فقیه جمهوری اسلامی با صدور حکم واگذاری ۸۰ درصد مؤسسات و صنایع دولتی به بخش خصوصی، اقتصاد ایران را با نهایت شتاب به پایان خط نئولیبرالیسم اقتصادی، که از سال ها پیش توسط مؤسسات اقتصادی امپریالیستی از جمله بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی دیکته شده است، نزدیک می کند.

این که واگذاری ۸۰ درصد صنایع و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی تا چه



جمهوری اسلامی را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون کرد

مردم مبارز ایران!

ادامه حیات جمهوری اسلامی نتیجه ای جز فقر، بدبختی، اختناق و بی حقوقی ندانسته و ندارد.

برای رهایی از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، راه دیگری جز سرنگونی آن وجود ندارد.

تجربه انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که سرنگونی حکومت از طریق برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه امکان پذیر است.

برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را در هر کارخانه و موسسه ایجاد کنید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

نابود سازی برنامه ریزی شده مردم فلسطین

حملات اسرائیل ادامه پیدا کرد و ایهود المرت، نخست وزیر اسرائیل گفت که این حملات «ماه‌ها ادامه خواهند داشت».

ده‌ها کشته و صدها زخمی فلسطینی که بیش ترشان را مردم غیرنظامی تشکیل می‌دهند تنها بخش کوچکی از حملات اخیر ارتش اسرائیل هستند، زیرا صدها هزار نفر دیگر به علت محاصره ی کامل سرزمین‌های فلسطینی، تخریب نیروگاه برق غزه و بستن آب آشامیدنی با نبود امکانات درمانی و بهداشتی به زودی با مرگ ناشی از گرسنگی و تشنگی روبه‌رو خواهند بود.

هم اکنون نوار غزه و کرانه غربی روزی ۱۲ تا ۱۸ ساعت برق ندارند، سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده است که سیستم بهداشت عمومی فلسطین وارد یک «بحران بی‌سابقه» شده است. بیمارستان‌ها و نیمی از درمانگاه‌های غزه به علت قطع برق، دستگاه‌های تولید اضطراری را راه اندخته‌اند، اما از آن جایی که دولت اسرائیل سوخت رسانی را نیز به مناطق فلسطینی مسدود کرده، این مراکز درمانی پس از اواخر تیرماه دیگر نخواهند توانست با ژنراتورهای خود برق تولید کنند. سازمان جهانی بهداشت می‌افزاید که برخی از بیماری‌ها مانند اسهال ۱۶۰٪ نسبت به دوره‌ی مشابه در سال گذشته افزایش پیدا کرده است. یک نهاد دیگر به نام «برنامه تغذیه جهانی» نیز اعلام کرده که کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولید مواد غذایی و نانوبایی‌ها با توجه به قطع برق در فلسطین نیمه‌تعطیل هستند. مواد غذایی اولیه دیگر همچون شیر و شکر به دلیل انسداد راه‌های واردات به سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل نایاب شده‌اند و به علاوه بهای تمام مواد اولیه غذایی در سه هفته ۱۰٪ افزایش یافته است.

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهند که حمله‌ی اخیر اسرائیل به غزه از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده و در دستور کار این دولت نژادپرست قرار گرفته بود. این حملات فقط دو روز پس از اسارت سرباز وظیفه‌ی اسرائیلی و تنها به بهانه‌ی آن آغاز شدند. این حملات در حالی شروع شدند که گروه‌های مختلف، از الفتح و حماس و جهاد اسلامی گرفته تا جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین متنی را امضاء کردند که به طور ضمنی تشکیل دولت فلسطین در

کنار دولت اسرائیل در آن پذیرفته شده است. این حملات در حالی شروع شدند که ایهود المرت اعلام نمود که دولت اسرائیل حاضر نیست هیچ گونه مذاکره‌ای با هیچ یک از گروه‌های فلسطینی همراه با ناظران بین‌المللی انجام دهد.

به عبارت دیگر ایهود المرت و دولت نژادپرستش می‌خواهند خودسرانه و یک‌جانبه مرزهای اسرائیل را مشخص کنند و منابع حیاتی آب کرانه باختری و دیگر سرزمین‌های اشغالی فلسطین را حتا در صورت پذیرفتن تشکیل حکومت فلسطین در کنترل خود داشته باشند.

کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ۸ ماه پیش گزارشی از فرستاده‌ی ویژه‌ی خود، جان دوگارد دریافت کرد. در آن زمان اسرائیل بخشی از شهرک نشین‌های یهودی را از نوار غزه بیرون کرد. اما دوگارد در گزارش خود نوشت: «اسرائیل نمی‌خواهد نوار غزه را تخلیه کند. این دولت می‌خواهد مرزهای نوار غزه را کنترل کند و مهار سواحل آن و حیطه‌ی هوایی اش را نیز در دست خود نگه دارد. بنابراین بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو، اسرائیل کماکان یک نیروی اشغالگر در این منطقه باقی خواهد ماند.» کنوانسیون چهارم ژنو که در ۱۲ اوت ۱۹۴۹ به تصویب رسیده در رابطه با حفاظت از غیرنظامیان در زمان جنگ است و دولت‌های اسرائیل بارها و بارها آن را لگدمال کرده است. برای مثال هر چند دادگاه قضائی بین‌المللی روز ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو دولت اسرائیل را محکوم نمود و خواستار برچیدن «دیوار حائل» شد، اما این دولت کماکان به ساختن این دیوار ننگین ادامه می‌دهد. بر اساس همین کنوانسیون دولت اسرائیل حق ندارد به عنوان یک نیروی اشغالگر مردم غیرنظامی را از امنیت، بهداشت و آموزش محروم کند و این دقیقاً عکس آن چیزی است که متجاوزان اسرائیلی هم اکنون در فلسطین می‌کنند. البته این دیگر برای هر کسی که اندک آگاهی سیاسی دارد روشن است که دولت اسرائیل هیچ وقعی به قوانین، قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی نمی‌نهد و با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ امپریالیستی آن‌ها را پای مال می‌کند. کافی‌ست در این زمینه به همین حملات اخیر اسرائیل نظری افکند. در حالی که اسرائیل از زمین و هوا جان و هستی صدها هزار تن

را به بهانه‌ی نجات یک سرباز وظیفه‌ی در معرض خطر قرار داده است، «جامعه‌ی بین‌المللی» کذابی برای پرتاب دو موشک از کرانه شمالی به آب‌های بین‌المللی که خون از بینی کسی جاری نکرد به سر و صدا افتاد، از بوش «نومحافظه‌کار» گرفته تا شیراک «لیبرال - دمکرات» شروع به فریاد و کشیدن زنگ خطر کردند، شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل جلسه داد و قس علیهذا! اما همین «جامعه بین‌المللی» خودخوانده و نمایندگان رنگارنگش در رابطه با کشتار وحشیانه‌ی ده‌ها تن در عرض چند روز و خطر مرگی که صدها هزار نفر دیگر را در فلسطین تهدید می‌کند خنق می‌گیرد و سکوت اختیار می‌کند و اگر هم لب می‌گشاید مانند جرج بوش، این جنایتکار جنگی بزرگ، می‌گوید: «اسرائیل محق است از خود دفاع کند.» زهی بی‌شرمی آقایان و نمایندگان جامعه بین‌المللی!

باری، بدیهی‌ست که نجات یک سرباز وظیفه بهانه‌ای بیش نیست و اسرائیل با برنامه‌ریزی قبلی به فلسطین و فلسطینیان یورش آورده است. مردم فلسطین وارد یکی از سیاه‌ترین دوره‌های سرکوب شده‌اند. آنان امروز از هر سو زیر فشار قرار گرفته‌اند، از سوئی دولت اسرائیل که بر اساس یک ایدئولوژی نژادپرستانه به نام صهیونیسم پایه‌گذاری شده و در طی پنج دهه‌ی گذشته نشان داده است که بدون نظامی‌گری نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد به سرکوب ددمنشانه‌ی آنان می‌پردازد و از سوئی دیگر یک دولت ارتجاعی به رهبری حماس که هدفش رهایی و آزادی مردم فلسطین نیست و تنها برنامه‌های پان‌اسلامیستی و واپسگرا را در سر می‌پروراند با تحدید آزادهای مردم فلسطین و حملات کور و ابلهانه به غیرنظامیان اسرائیلی، با پرتاب موشک به مناطق مسکونی و انفجار بمب در معابر عمومی و اتوبوس‌ها، در واقع به آتشی می‌دمد که دولت اسرائیل روشن کرده است. از این جنبه، ارتجاع صهیونیستی و ارتجاع اسلامی دو روی یک سکه‌اند. با این حال پرواضح است که اکنون جای انفعال و دست و روی دست گذاشتن نیست. نیروهای مترقی و آزادیخواه و در راس آنان کمونیست‌ها و چپ‌انقلابی ایران و جهان باید به هر شکل ممکن همبستگی خود را با مردم تحت ستم فلسطین نشان دهند و با اعتراض و مبارزه خود، رژیم اشغالگر اسرائیل را به عقب نشینی وادارند.

نگاهی به مبارزات کارگران مهاجر جهان

دستمزدها، بی حقوقی مطلق و ممنوعیت تشکیل اتحادیه های کارگری، در برخی از کشورها تنها به دلیل "خارجی" بودن، شرایط دشواری را برای دهها هزار کارگر مهاجر بوجود آورده است. پی آمد مستقیم این اوضاع موجی از اعتصاب در بحرین، قطر و عمان بوده است. در اواسط ماه می اعتصاب کارگران ساختمانی در دوبی، یکرشته از پروژه های بزرگ را به تعطیلی کشاند. کارگران بنگلادشی در کویت هم پس از بارها مراجعه بی ثمر به مراجع دولتی برای حل مشکلات خود، سرانجام و برغم ممنوعیت هر گونه حرکت اعتراضی، به ساختمان سفارت بنگلادش در کویت حمله کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

گذشته از فشار آشکار به کارگران مهاجر، کشورهای سرمایه داری، بویژه کشورهایی که مستقیماً در عراق و افغانستان حضور نظامی داشته و از سیاست های جنگ طلبانه آمریکا حمایت می کنند، شرایط جنگی و فوق العاده "مبارزه با تروریسم" را بهانه کرده و حقوق شناخته شده کارگران، که طی سالها مبارزه به چنگ آوردند، را هر روز محدود تر کرده است. به عنوان نمونه دولت استرالیا، برغم مقاومت همه جانبه طبقه کارگر، در اواخر سال گذشته قانونی را به تصویب رساند که دست سرمایه داران را در تعیین شرایط کار بیش از گذشته باز می گذاشت. در مقابل این حرکت، کارگران، بویژه در تظاهرات اول ماه مه، دست به مقاومت زدند. در روز ۲۸ ژوئن بیش از ۳۰۰ هزار نفر در خیابان های چند شهر بزرگ این کشور دست به تظاهرات زدند. در همین رابطه تلاش وسیعی در میان اتحادیه های کارگری این کشور آغاز شده که با ایجاد جبهه ای مشترک بتواند مبارزات کارگران علیه این قانون سرمایه داران را هماهنگ کرده و به این مبارزات قدرت بیشتری بدهد. در ادامه این حرکت تماس هائی نیز با اتحادیه های کارگری آمریکا گرفته شده تا این مقاومت را به یک مقاومت بین المللی علیه سرمایه داران و قانون "ضد تروریسم" آنها تبدیل سازند.

نشریه کار

ارگان سازمان فدائیان (اقلیت)

را بخوانید

تشکل و احیای حقوق لگد مال شده خود را به همراه داشت. تنها در ایالت نیویورک بیش از ۵۲ هزار نفر کارگر مراکز نگهداری کودکان، که اغلب از میان کارگران مهاجر هستند، دست به تشکیل اتحادیه خود زدند. این اقدام از سوی مقامات رسمی و نمایندگان کنگره و سنا غیر قانونی اعلام شد. اما گوش کارگران دیگر به این حرف ها دهکار نبوده و مبارزه آنان با تمام توان ادامه یافت. همزمان با کارگران نیویورک، بیش از ۲۸ هزار نفر کارگر ساختمانی در شهر شیکاگو نیز با خواست تشکیل اتحادیه دست به اعتصاب زدند. با نزدیک شدن تاریخ برگزاری انتخابات میان دوره ای، مبارزه بر سر تصاحب کرسی های کنگره و سنا ای آمریکا میان دو حزب دموکرات و جمهوری خواه اوج گرفت و مسئله کارگران مهاجر غیر قانونی به یکی از اصلی ترین معضلات جامعه آمریکا تبدیل شده است. نکته برجسته در این میان پیشبرد مبارزات کارگران مهاجر مستقل از این دوحزب است که به همراه خود تعمیق مبارزه طبقاتی را به همراه داشته است.

یکی دیگر از پی آمد های تشدید علنی مبارزات کارگران مهاجر، رادیکال شدن جنبش جوانان و دانشجویان و پیوند مبارزات آنان با اعتراضات کارگران بود. این روند هم پیش از آنکه تنها به مبارزات کارگران مهاجر آمریکا تعلق داشته باشد، یکی دیگر از گرایش های عمومی در مبارزات کارگران و زحمتکشان در چند ماه اخیر بوده است. مبارزات بی وقفه جوانان و دانشجویان فرانسه برجسته ترین نمونه این گرایش است که پس از دو ماه و در پیوند آشکار با جنبش کارگران این کشور، دولت سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نمود. گذشته از فرانسه و آمریکا، جوانان و دانشجویان در دانمارک هم مبارزات خود را با اعتراضات کارگران این کشور پیوند داده و در طول ماه های آوریل و می، بارها نارضایتی خود از وضع موجود را با حضور در صفوف کارگران معترض به نمایش گذاشتند.

تشدید مبارزات کارگران مهاجر تنها به آمریکا محدود نمی شود. در طول چند ماه اخیر کارگران مهاجر در کشورهای حاشیه خلیج فارس هم مبارزات خود علیه شرایط موجود را تشدید نمودند. عدم پرداخت

در چند ماه اخیر مبارزات کارگران در چهار گوشه جهان علیه نظم ضد انسانی سرمایه بدون لحظه ای وقفه ادامه یافت. هر چند عمده این مبارزات، اعتصابات و اعتراضات برای دستیابی به خواسته های فوری و رفاهی بود، اما بررسی روند این مبارزات نشان از یک جهت گیری عمومی دارد که در هر کشوری با خود ویژگی های محلی بروز می کند.

حضور نظامی امپریالیست ها در عراق و افغانستان و تخصیص میلیاردها دلار بودجه دولتی به این ماشین جنگی، یکی از دلایل عمده دست اندازی سرمایه داران و دولت حامی آنها به دستمزدها و حقوق رفاهی کارگران بوده است. جنگی شدن اقتصاد و ناتوانی سرمایه داران و دولت آنها در پاسخ گویی به اعتراضات روزمره کارگران و زحمتکشان، آنان را واداشته که راه های دیگری را برای خاموش ساختن فریاد اعتراض میلیونها کارگر جستجو کنند. این راه هم چیزی جز تشدید تفاوت های قومی و ایجاد اختلاف در میان صفوف کارگران نبوده است. این اقدامات "غول" خفته ای را بیدار کرده و به عرصه مبارزه طبقاتی کشانده است. این "غول" خفته میلیونها کارگر "خارجی" و "مهاجر" در کشورهای عمده جهان سرمایه داری است که با تشدید مبارزات خود، سرمایه داران را به وحشت مرگ انداخته است.

بدون شک یکی از برجسته ترین نمونه ها در این میان مبارزه و مقاومت بیش از ۱۲ میلیون کارگر مهاجر غیر قانونی در آمریکا است. سرمایه داران آمریکا و نمایندگان آنان در ارگان های قانون گذاری مبارزه همه جانبه ای را علیه کارگران مهاجر به راه انداخته و در تلاشند که اینان را مسبب معضلات و مشکلات موجود جلوه دهند. همین امر میلیونها کارگر مهاجر غیر قانونی را به عرصه مبارزه مستقیم و آشکار کشانده است. ماه آوریل بخش "پنهان" طبقه کارگر آمریکا در ابعاد میلیونی به خیابان ها آمد و آشکارا به سرمایه داران اعلان جنگ داد. نقطه اوج این اعتراضات، راه پیمائی و "تحریم" سرمایه داران در روز اول ماه مه بود. تلاش برای احیای سنت مبارزات اول ماه مه سرمایه داران را به وحشت انداخت. جنبش علنی شدن نارضایتی میلیونها کارگر مهاجر در ادامه، تلاش آنان برای ایجاد

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نگاهی به جنبش زنان و تجمع اعتراضی آنان در ۲۲ خرداد

دستگیرشدگان این حرکت از طرف دیگر که نشانه آشکار وحشت رژیم از گسترش جنبش های اجتماعی ایران می باشد؛ جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا در عرصه های وسیعتری به تبلیغات بر ضد جنبش های اجتماعی از جمله تجمع اعتراضی زنان در ۲۲ خرداد دست بزند. تا جایی که محسن اژه ای وزیر اطلاعات رژیم در کنفرانس خبری یازده تیر ماه، تمام توان خود را به کار بسته تا با وانمود کردن دخالت "کشور های بیگانه" در امر برنامه ریزی و سازمان دهی تجمع اعتراضی زنان در ۲۲ خرداد، گریبان خود و جمهوری اسلامی را از پیامدهای خیزش های اجتماعی رو به رشد خلاص کند.

تجمع اعتراضی زنان در میدان هفت تیر اگر چه اولین حرکت اعتراضی آنان نبوده، اما می تواند سر فصل جدیدی از حرکت های اعتراضی منسجم تر و پیگیر تر باشد. چرا که از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی همراه با تدوین قوانین قرون وسطانیش، تمامی توده ها و اقشار زحمتکش ایران از جمله زنان از ابتدائی ترین مطالبات انسانی - اجتماعی خود محروم گشته، همواره تحت شدید ترین فشار ها و سرکوب های جنایتکارانه قرار گرفته اند. در تمامی این سال ها زنان آگاه ایران در جهت به دست آوردن حقوق انسانی پایمال شده خود شکل های مختلفی از مبارزه را تجربه کرده و می کنند.

با وجود مقاومت و ایستادگی زنان در مقابل حرکت های واپسگرایانه، زن سنیز و سرکوب گرانه ی جمهوری اسلامی به دلیل پراکندگی و عدم تشکل آنان که خود ناشی از تشننت و پراکندگی جنبش چپ انقلابی ایران است، کمتر توانسته اند دستاوردهائی را به همراه داشته باشند.

اما از آنجائی که تمامی جنبش های اجتماعی در روند پراتیک و حرکت پیش رونده خود با تجربه اندوزی از آزمون و خطا در مسیر درست خود رهنمون می شوند، جنبش زنان نیز با بهره گیری از تجارب سال های گذشته خود با وجود همه کاستی هائی که داشته، می رود تا گام های محکم تری را در اعتراض به سلب ابتدائی ترین حقوق و مطالبات انسانی خود بردارد. از نتایج اولیه این سال های آزمون و خطا، دست یابی جنبش زنان بر ضرورت حرکت های اعتراضی مستقلانه می باشد که در این مسیر توانستند نطفه های حرکت تشکل یافته

و مستقل خود را با بزرگداشت روز جهانی زن در اسفند ماه ۷۸ در درون ایران پی ریزی کنند. از آن تاریخ با گذشت هر سال جنبش زنان در پیگیری خواسته ها و مطالبات به حق خود پیگیرانه تر پیش رفته و حرکت های اعتراضی خود را از دایره ی ۸ مارس - روز جهانی زن - خارج ساخته و در روز ها و مناسبت های دیگری از جمله ۲۲ خرداد نیز گسترش داده است.

نگاهی اجمالی به حرکت های اعتراضی زنان ایران در سال های اخیرنه تنها به لحاظ گسترش کمی و کیفی افراد شرکت کننده در این تجمعات اعتراضی، بلکه گسترش یافتن دفعات این تجمعات در مناسبت های مختلف، نشان از اراده پولادین زنان آگاه جامعه ایران دارد که در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی برای کسب حقوق پایمال شده خود تلاش و پیکار می کنند. اما آنچه مسلم است نه جنبش زنان و نه دیگر جنبش های اجتماعی موجود در ایران، هیچکدام به تنهایی و بدون پیوند با یکدیگر نه تنها قادر به کسب حقوق اولیه خود نمی باشند بلکه جمهوری اسلامی با مغتتم شمردن پراکندگی موجود همراه با به کار گیری سرکوب های وحشیانه تر، قدرت ماندگاری خود را به رخ مردم خواهد کشید. و چه بسا با استفاده از تمام توان تبلیغاتی خود علاوه بر دامن زدن بر یاس و نا امیدی اقشار مختلف مردم ایران، روند رو به رشد مبارزات توده های زحمتکش از جمله جنبش زنان را به سکوت و انزوا بکشاند. اگر چه مجموعه واقعیت های عینی جامعه و حرکت های رو به رشد جنبش های مختلف اجتماعی ایران بیانگر عدم کارایی سیاست نا کنونی جمهوری اسلامی بوده است.

بررسی اجمالی تجمع چند هزار نفری زنان ایران در روز ۲۲ خرداد در میدان هفت تیر و اعتراض آنان به قوانینی که عملاً زنان ایران را از حد یک شهروند درجه دوم نیز پایین تر قرار داده، علاوه بر نکات یاد شده موارد دیگری را نیز می تواند پیش روی ما بگذارد:

۱) علی رغم ماهیت سرکوب گرانه رژیم، اینبار شیوه سرکوب و کثرت تعداد ماموران امنیتی و پلیس بویژه به کار گیری زنان پلیس با عنوان "فاطمی کماندوها" که ساعت ها قبل از آغاز تجمع در میدان هفت تیر به انتظار تظاهر کنندگان نشسته بودند نشان از وحشت بیشتر رژیم از حرکت رو به رشد جنبش زنان دارد. تا جایی که ماموران

امنیتی به سرعت با باتوم تجمع کنندگان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، از گاز فلفل استفاده نمودند، به صورتشان اسپری رنگی پاشیدند و در سطح گسترده ای به دستگیری تظاهر کنندگان پرداختند. و این نشان می دهد که جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی ایران باید ماهیت سرکوبگرانه رژیم را جدی بگیرند و برای مقابله با سرکوب، انسجام و برنامه ریزی مشخصی را برای هر یک از تجمعات اعتراضی خود فراهم آورند. اما با همه این سرکوب های وحشیانه، زنان ایران در سال های اخیر برای چندمین بار ثابت کردند که نیروئی بسیار با انگیزه و با پتانسیل بالائی هستند. تا جایی که در زیر باتوم و کتک، فریاد خشمشان لرزه بر اندام جنایتکاران جمهوری اسلامی انداخت و این می تواند باعث غرور و افتخار همه انسان های مبارز و آزادی خواه باشد.

۲) حمایت گسترده سازمان ها و نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور، حمایت احزاب و تشکل های اروپائی و سازمان های حقوق بشر بین المللی، حضور عکاسان مستقل، حمایت و حضور محسوس دانشجویان دختر و پسر و همراهی عملی آنان با این تجمع اعتراضی، نشانه های قوت و امیدوارکننده ای از ایجاد همبستگی و اتحاد میان جنبش دانشجویی و جنبش زنان که به طبع آن می توان انتظار به هم پیوستگی بیشتر جنبش های اجتماعی اقشار مختلف جامعه ایران را داشت نیز از نکات برجسته این حرکت اعتراضی جنبش زنان بود.

۳) مطالبات و خواسته های جنبش زنان در تجمع اعتراضی ۲۲ خرداد - حق برابری طلاق، ممنوعیت تعدد زوجات، حقوق برابر با مردان در امر ازدواج، حضانت و نگهداری فرزند توسط پدر و مادر به طور یکسان، حق شهادت برابر با مردان و حق قضاوت برای زنان در دادگاه - نشانگر این واقعیت تلخ جامعه ایران است که زنان ایران در بهترین حالت با تحقق خواسته های فوق درحاکمیت جمهوری اسلامی همسنگ و همراه مردان به عنوان شهروندان درجه دوم شناخته خواهند شد. اگر چه همه این خواسته ها به عنوان بخش کوچکی از مطالبات برحق جنبش زنان در شرایط فشار و سرکوب لجام گسیخته جمهوری اسلامی قابل فهم و درک بوده و دفاع از این مطالبات وظیفه هر انسان آگاه و مبارزی می باشد، اما نکته ظریفی در این مطالبات به عنوان فصل

هفت سال پس از ۱۸ تیر ۷۸

رادیکالیسم در جنبش دانشجویی

مبارزات، جنبش دانشجویی عزم خود را برای مبارزه و مقاومت در برابر تهاجم حاکمیت به نمایش گذاشت.

پیش از این در نشریه کار شماره ۴۵۷ (نیمه دوم تیرماه سال گذشته) در مقاله ای که به مناسبت ۱۸ تیر به چاپ رسیده بود، گفته بودیم که جنبش دانشجویی در مرحله گذار از لیبرال رفرمیسم به رادیکالیسم است. در آن مقاله آمده بود: «با گسترش مبارزات دانشجویی، گرایشات لیبرالی منزوی تر شده و گرایش سوسیالیستی و انقلابی دموکراتیک گسترش خواهد یافت. رشد مبارزه ی طبقاتی، دانشجویان را به جستجوی اندیشه هایی می کشاند که پاسخ گوی این مرحله از مبارزه باشند». در آن مقاله هم چنین بر ضرورت گسترش و پیوند مبارزات دانشجویی با جنبش کارگری، زنان و سایر جنبش های انقلابی دموکراتیک تاکید شده بود. این دو مورد امروز در جنبش دانشجویی تحقق یافته و می رود که مسیر تکاملی خود را ببیماید. نگاهی به مبارزات دانشجویی در طی سال گذشته این موضوع را به وضوح نشان می دهد.

با آغاز سال تحصیلی و از همان روزهای اول پاییز، جنبش دانشجویی در جریان حرکت های اعتراضی خود نشان داد که رادیکالیسم وجه مشخصه ی اصلی آن در سال جدید خواهد بود. از همین رو بود که انتصابات متعدد در جریان "تحکیم وحدت" شکل گرفت. اتفاقاتی که در انجمن اسلامی دانشگاه تهران افتاد بیان آشکار این موضوع بود. درخواست سرکوب دانشجویان و فعالین دانشجویی توسط رهبر "جناح سنتی" انجمن اسلامی دانشگاه تهران که تا روز قبل در صف دفتر تحکیم وحدت طیف علامه قرار داشت و از طرفداران دولت خاتمی بود، بیان نا امیدی جناح های مختلف حاکمیت از به انحراف کشاندن جنبش دانشجویی و نگرانی شان از رادیکالیسم غالب در این جنبش بود. بعد از حوادثی که از آغاز سال تحصیلی شکل گرفت روز دانشجو فرا رسید. در جریان پاسداشت خاطره ۱۶ آذر، حتا تعطیلی دانشگاه ها و به بهانه ی آلودگی هوا، نتوانست به کمک حاکمیت بیاید و دانشجویان در روزهای بعد و به اشکال گوناگون ضمن گرامی داشت آن، بر خواسته های رادیکال خود تاکید کردند. حرکت دانشجویان در مقابل

دانشکده فنی دانشگاه تهران و در بزرگداشت ۱۶ آذر نماد تحولی بود که باید از راه می رسید و اکنون از راه رسیده بود. این حرکت در حالی مَهر تفکرات سوسیالیستی و چپ را بر خود داشت که بسیاری از نشریات دانشجویی پیش از آن خود را وابسته و یا نزدیک به این نحله ی فکری می دیدند.

جنبش دانشجویی هم چنین در طول سال گذشته و به ویژه در ماه های اخیر با شرکت فعال در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد و مراسم های اول ماه مه و حمایت از مبارزات و خواسته های کارگران، شرکت در جریان اعتراضات زنان و حمایت از خواسته های شان، شرکت و حمایت از خواسته های برحق ملل تحت ستم و اعتراضات شان، نشان داد که بیش از پیش بر پیوند این جنبش با جنبش کارگری، زنان و سایر جنبش های اجتماعی و دموکراتیک تاکید و اصرار دارد.

اکنون و در اثر حرکت رو به جلوی جنبش دانشجویی، با شرایط متفاوتی در دانشگاه ها روبرو هستیم. دیگر کلماتی هم چون سوسیالیسم و کمونیسم ممنوعه در دانشگاه ها نیستند و این همه در حالی اتفاق افتاد که حاکمیت با همراهی سرمایه داری جهانی، تبلیغات سرسام آوری را علیه کمونیسم و تبلیغ شکست آن به راه انداخته است. آن ها می کوشند با تحریف کمونیسم و نامیدن حکومت های توتالیتر و شبه سلطنتی هم چون کره شمالی به عنوان حکومت کمونیستی، تصویری ارتجاعی از آن بسازند، اما در این میان واقعیت های مبارزه ی طبقاتی چیز دیگری است. با گسترش و عمیق تر شدن مبارزه ی طبقاتی، کارگران و سایر اقشار انقلابی و دموکرات هم چنان که خواسته های رادیکال تری را مطرح می کنند، نظریات لیبرالی و رفرمیستی را نیز به کناری می نهند و به دنبال نظریاتی می گردند که پاسخی و راه حلی برای آن مرحله دارند و تجربه ی ۸ ساله ی اصلاحات حکومتی تجربه ی بزرگی بود که ظرفیت جریانات لیبرالی و رفرمیستی را در مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی به وضوح به تصویر کشاند.

اما هم چنان مسیر سخت و پُر از سنگلاخی پیش روی جنبش انقلابی و از جمله جنبش دانشجویی قرار دارد تا به یک جنبش

سراسری که قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق خواسته های انقلابی دموکراتیک و سوسیالیستی شود، تبدیل گردد. حکومت اسلامی همیشه با آزادی اندیشه مخالف بوده است و این مخالفت از این روست که از حضور اندیشه و در نهایت از فراگیر شدن آن می ترسد. وقتی تفکری همه گیر شد، دیگر حکومت توان مقابله با آن را ندارد. این موضوع در مورد تشکل مستقل نیز صادق است. اگر تشکل مستقل همه گیر شود، دیگر نمی توان جلوی آن را گرفت و سرکوب اش کرد. از همین رو است که حکومت اسلامی با روی کار آوردن کابینه نظامی - امنیتی احمدی نژاد سرکوب وحشیانه و خاموش کردن هر صدای مخالفی را در دستور کار قرار داده است.

در این میان جنبش دانشجویی باید بتواند که از همه ی ظرفیت های موجود استفاده کرده تا به اهداف خود برسد و در این میان ایجاد تشکلات مستقل و متنوع علنی، نیمه علنی و حتا مخفی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

و آن چه که در این میان اهمیتی بسیار دارد این است که جنبش دانشجویی گام های خود را هم چنان به جلو بردارد و با هر گونه توهم آفرینی های لیبرالی و رفرمیستی مبارزه کند. شکی نیست که این تفکرات به ویژه در شرایطی که سرکوب شدید وجود دارد همواره به دنبال بستری برای رشد مجدد خود می گردند. در این میان هر چقدر که مبارزه طبقاتی عمیق تر شود و جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی متشکل تر و سازمان یافته تر شوند، امکان رشد تفکرات و توهم آفرینی های لیبرالی و حتا سوسیال رفرمیستی کمتر می شود.

کوتاه سخن، جنبش دانشجویی در شرایط کنونی باید ضمن تقویت ارتباط خود با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از جمله معلمان، پرستاران و غیره و پیوند هر چه بیشتر با مبارزات آنان و سایر جنبش های انقلابی و دموکراتیک، باید بتواند ضمن سازماندهی خود در سطح وسیع و حمایت همه جانبه از مبارزات مستقلی که در دانشگاه ها رخ می دهد، از هرز رفتن پتانسیل خود جلوگیری کرده و در راستای عمق بخشیدن هر چه بیشتر به مبارزات خود بکوشد. شیوه ها و اشکال مبارزات پیش رو چیزی است که به موقعیت مشخص آن لحظه بر می گردد، اما آن چه که مهم است اهداف مبارزه ی انقلابی است که باید ضمن خنثا کردن سیاست های سرکوبگرانه ی رژیم، مبارزات را به پیش برده و شرایط را برای اقدام سراسری و

هفت سال پس از ۱۸ تیر ۷۸ رادیکالیسم در جنبش دانشجویی

نگاهی به جنبش زنان و تجمع اعتراضی آنان در ۲۲ خرداد

”براندازی نرَم“ ...

انقلابی علیه رژیم مهیا کند. فراموش نکنیم که رژیم همه ی توان سرکوب خود را به میدان آورده و در این رابطه نباید توهمی به خود راه دهیم و باز فراموش نکنیم که علی رغم شباهت هایی، حکومت نمی تواند کشتارهای دهه ی شصت را تکرار کند و این به دلیل شرایط کنونی جامعه، حاکمیت و جهانی است. در این جریان جنبش دارای فراز و نشیب هایی خواهد بود و رژیم سعی خواهد کرد از تفرقه و عدم سازمان یابی توده ها حداکثر استفاده را در جهت سرکوب آن ها کند، اما یک درس را باید از یاد نبریم و آن این که علی رغم گذشت یک سال از عمر دولت احمدی نژاد و کابینه ی سرکوب، مبارزه به پیش رفته و گام های موثری به جلو برداشته شده است و این خود درس بزرگی است که می توان از مبارزات یک سال گذشته و به ویژه جنبش دانشجویی گرفت.

مشترک همه این خواسته ها نهفته است که بی توجهی به آن می تواند جنبش زنان را به سطحی نگری و انحراف بکشاند و در نهایت مطلوب، آنان را در مرز مقابله با قوانین مرد سالار جمهوری اسلامی متوقف گرداند. با نگاهی به مطالبات فوق می توان به این فرض - هرچند محال - انگشت گذاشت که اگر جنبش زنان در زیر حکومت قرون وسطائی و زن ستیز ایران بدون حضور مردان زندگی می کرد، اساسا فاقد خواسته و مطالبات بود. چرا که هیچ کدام از مطالبات فوق قائم به ذات نبوده و بدون حضور مردان در جامعه علت وجودی نخواهند داشت. تنها خواسته زنان که قائم به ذات بوده و بدون علت وجودی مردان نیز می تواند یکی از اساسی ترین خواسته های انسانی آنان به شمار آید یعنی بر خوردراری از حق انتخاب پوشش، در میان مطالبات برحق جنبش زنان تا کنون جایی برای خود باز نکرده است و این همان نکته ظریفی است که قابل تامل می باشد.

۴) با وجود یک دست نبودن ماهیت عناصر شرکت کننده در این تجمع اعتراضی، حمایت عملی و نفاذانه سازمان های کمونیستی و چپ در تبعید از جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی را می توان گامی به جلو دانست که در قدم اول با ایجاد شناخت و اعتماد متقابل، به تقویت حس همبستگی میان سازمان های کمونیستی و چپ در تبعید با عناصر و نیروهای مترقی درون کشور خواهد انجامید و سپس در گام بعدی می تواند در پاسخ دادن به یک ضرورت تاریخی یعنی اتحاد و همبستگی جنبش های مختلف ایران با جنبش طبقه کارگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق انقلاب اجتماعی فردای ایران اثر گذار باشد.

دولت آمریکا امیدوار و پشت گرم است و هم دولت آمریکا برای پیشبرد تحولات مورد نظر خود، روی این جناح حساب می کند و به حمایت و کمک آن نیاز دارد. ”براندازی نرَم“ معنای دیگری جز این ندارد که یک گروه و دسته از طبقه حاکم به جای گروه و دسته دیگری که اکنون برسر کار است، قرار گیرد، بدون این که به اساس نظم موجود لطمه ای وارد آید. چنین تحولی به دو فاکتور کمکی نیاز دارد. اولاً- سازماندهی یک جنبش محدود لیبرال که تحت رهبری نیروی آلترناتیو مورد حمایت آمریکا و ایضا قدرت های اروپائی قرار داشته باشد و ثانیاً- تاکتیک های سیاسی- تبلیغاتی و گاه نظامی محدود برای بی ثبات کردن هرچه بیشتر جناح حاکم.

به ظاهر مسئله که نگاه کنیم، یک درگیری است، میان فزاکسیون های طبقه حاکم، جناح های جمهوری اسلامی و نیز میان دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی. جناح حاکم می کوشد باتشدید فشار سیاسی به جناح رقیب و حتا محدود کردن آزادی هائی که آنها به عنوان بخشی از طبقه حاکم همواره از آن برخوردار بوده اند، تلاش آنها را در منازعه درونی خنثا نماید و با رو کردن ارتباطات آنها با دولت آمریکا در پروژه ”براندازی نرَم“ هم زمینه را برای فشارهای آتی هموار سازد و هم در صفوف آنها شکاف اندازد و به نفع خود بهره برداری کند. این اقدامات درعین حال تلاشی است برای خنثا سازی تاکتیک های دولت آمریکا.

اما هر آن چه که این تضادها و درگیری ها شدید هم باشند، این تشدید سرکوب و اختناق اساسا متوجه توده هاست. رژیم با این توجیه که آمریکا ”براندازی نرَم“ را در دستور کار قرار داده است، می کوشد، هر انتقاد، نارضایاتی و اعتراض توده مردم را به عنوان اقدامی برای ”همراهی“ با ”دشمنان ملت ایران“ و وسیله ای در خدمت ”جنگ روانی“، سرکوب کند. تمام شواهد موجود، این واقعیت را نشان می دهند. از هم اکنون یک بار دیگر، زندان ها انباشته از مخالفین سیاسی رژیم شده اند و در طول چند ماه گذشته مدام بر تعداد زندانیان سیاسی افزوده شد است. پرونده هائی درحد مجازارت اعدام نیز توسط دستگاه های پلیسی و امنیتی تهیه و به دادگاه های فرمایشی سپرده شده اند. پس، هدف اصلی تشدید اختناق و سرکوب، مقابله با توده مردم و تلاش برای مهار مبارزه آن هاست. ”براندازی نرَم“ توجیه و دست آویزی برای پیشبرد این سیاست است.



کمک های مالی

کانادا

قایقران	۱۰۰	دلار
مهران بندر	۵۰	دلار
دریا	۵۰	دلار
لاکومه	۵۰	دلار
ستاره	۱۰۰	دلار
صدای فدائی	۵۰	دلار
نرگس	۱۰	دلار
مهران بندر	۳۰	دلار

آمریکا

رفیق صفائی فراهانی	۳۰	دلار
انتشارات	۲۰	دلار

هامبورگ

رفیق حمید اشرف	۱۰	یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰	یورو
فریده	۵	یورو
Ahmet Kaya	۱۰	یورو

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 481 July 2006

”براندازی نَرم“

توجیه و دست آویز تشدید اختناق و سرکوب

را خنثا و بدین طریق ”زمینه سازی برای براندازی نَرم را به دشمنان ندهد“ بنابراین، هدف روشن است: تشدید سرکوب و اختناق. این، اما پدیده ای نیست که در چند روز اخیر، پیش آمده باشد، بلکه برنامه سیاسی مشخص احمدی نژاد برای حفظ نظام سیاسی و اقتصادی موجود از همان آغاز بوده است و تاجانی که به توده مردم ربط پیدا می کند، به مرحله عمل و اجرا نیز در آمده است. نیازی هم به توضیح و افشاگری در مورد این ادعای رژیم که بحران های موجود، ساختگی و جعلی اند و ریشه آنها در خارج از مرزهاست و نیز این ادعا که ناصیاتی و اعتراض توده ای، جنگ روانی، نیست. چرا که توده های کارگر و تمام زنان و مردان زحمتکشی که زیر شدیدترین فشارهای مادی و معیشتی قرار دارند، با فقر، گرسنگی، بیکاری و روبرو هستند و از ابتدائی ترین حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی محروم اند، به خوبی ماهیت ادعاهای جعلی سران رژیم را می شناسند. آن ها سال هاست که با ادعاهائی از این دست، از سوی رژیم جمهوری اسلامی روبرو بوده اند و به رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه حکومت، به مبارزه آشتی ناپذیر و مستمر خود ادامه داده اند. در عمل نیز نشان داده اند که تسویه حساب شان با رژیم جمهوری اسلامی و طبقه حاکم بر ایران نه از طریق ”براندازی نَرم“ و ”انقلاب“ جعلی مخملی، نرنجی و زرد، بلکه با براندازی سفت و سخت، خونین و ناپای جان و از طریق یک انقلاب حقیقی و واقعی یعنی یک انقلاب سرخ خواهد بود. این نکته نیز برکسی پوشیده نیست که هرتلاش رژیم، با هر توجیهی برای تشدید اختناق و سرکوب، اساسا هدف آن منکوب کردن توده مردم و تلاش برای مهار مبارزه آنهاست و لو این که ظاهر قضیه و شکل مستقیم آن، این واقعیت را نشان ندهد. نظیر همین موضع گیری های کنونی رژیم. ماجرا از این قرار است که جناح حاکم کنونی در جمهوری اسلامی می داند که دولت آمریکا برای پیشبرد اهداف و سیاست های خود در منطقه خاور میانه، خواهان برخی تحولات سیاسی در ایران است که این تحولات به زیان این جناح می باشد. این را نیز می داند که هم جناح رقیب اش برای بازگشت به رأس هرم حاکمیت و قبضه ارگان ها و نهادهای دولتی به حمایت و کمک

در صفحه ۷

مشکلات داخلی در خارج از کشور است که باید با برنامه ریزی اصولی و دقیق دشمنان را ناکام گذاشت. احمدی نژاد از ”همراهی برخی عوامل داخلی با دشمنان ملت ایران“ سخن گفت که گویا ”با ایجاد اختلال در عرصه های مختلف و جنگ روانی می خواهند اهداف دشمنان را متحقق کنند.“ وی در ادامه گفت که بحران های موجود ”یک رشته بحران های مصنوعی و ساختگی“ هستند که ”این وزارت باید با خنثا کردن این اتفاقات ساختگی و افشای گروه های طراحی کننده آنها، اجازه زمینه سازی برای براندازی نَرم را به دشمنان ندهد.“ در پی این گفته های احمدی نژاد، محسنی اژه ای وزیر اطلاعات، در یک مصاحبه مطبوعاتی به عنوان فاکت و تائیدی برسرخنان احمدی نژاد، از دستگیری شخصی به نام جهاننگلو به عنوان یکی از افراد سازمانده ”براندازی نَرم“ از جانب آمریکا خبر داد. او گفت: ”یکی از راهکارهای مقابله آمریکا با برخی از کشورها از جمله ایران، سازماندهی انقلاب مخملی و براندازی نَرم در این کشورها بود که آقای جهاننگلو نیز بخشی از این مأموریت را برعهده داشت. وزارت اطلاعات سعی کرده با گسترش حوزه مأموریت ها و ارتقای اشراف اطلاعاتی خود و با اقدامات اطلاع رسانی به موقع خود باتوطئه دشمنان مقابله کند.“ با مرور این اظهار نظر ها، چنین پیداست که در ایران چیزی به نام بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که ریشه در ساختار درونی جامعه داشته باشند، وجود ندارد. اگر بحرانی هم هست، مصنوعی و ساختگی است که دولت آمریکا با استفاده ”از یک گروه“ آن را ایجاد کرده است. پدیده ای به نام نارضایتی، اعتراض و مبارزه توده ای علیه وضع موجود در ایران وجود ندارد، اگر چیزی هست، ”همراهی برخی عوامل داخلی بادشمنان ملت ایران“ به قصد ”ایجاد اختلال“ ”جنگ روانی“ و ”تشویش اذهان جامعه“ است. دلیل روشن آن هم دستگیری فردی است که فردا ممکن است در تلویزیون هم ظاهر شود و بر هر آنچه که رژیم می گوید، مهرتائید بزند. سرانجام هم چاره ساز مشکل این است که ارگان های سرکوب، جاسوسی و تحمیق بر شدت اختناق و سرکوب بیافزایند و وزارت اطلاعات، بادستگیری هرکس که بخواد حتا اندکی مخالفت کند؛ ”این اتفاقات ساختگی“

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی